

قیمت «دموکراسی نفتی» آمریکایی

– ما و برخی از «روزنامه نگاران» ما

علی فیاض afayyazb@hotmail.com

چند روز پیش به مغازه بقالی یک عرب ، برای خرید میوه و ... سر زدم . صاحب آن مرد مهربانی است که با پرسش به نوبت آنجا را اداره می کنند . آن روز ، مثل همیشه ، چیزهایی را که لازم داشتم ، در سبد مخصوص مغازه جمع کرده و سپس به سمت صندوق رفتم تا پول آنها را بپردازم . او مشغول گفتگو با عرب دیگری بود . موضوع گفتگویشان ، از کلماتی که رد و بدل می کردند ، می شد حدس زد که درباره جنگ آمریکا با عراق است . بغداد ، عراق ، جورج بوش «صغیر» و ...

برای اینکه از نظرشان درباره اوضاع کنونی خاورمیانه آگاه شوم ، به زبان سوئدی گفتم : «وحشتناک است!» و بعد پرسیدم که آیا او عراقی است؟ او پاسخ داد : «نه ، من لبنانی هستم .»

با این حال گفتم : «جنگ بی رحمانه ای است .» و او در جوابم جمله ای را گفت ، که انتظارش را نداشتم . منتظر بودم نارضایتی عمیق خود از این جنگ ناعادلانه و غیر قانونی را ابراز نماید . او گفت : «این نتیجه این است که مردم از خدا و عبادت و ... فاصله گرفته اند .»

خواستم بپرسم کودکان در این میانه ، چه نقشی دارند؟ ، که برای جلوگیری از طولانی شدن بحث و ... و عجله ای که خودم داشتم از خیر بحث گذشتم . اما ، این پاسخ ، ذهن مرا برای مدتی به خود مشغول کرد . و بعد ناگهان یاد بعضی از ایرانیان مدعی روزنامه نگاری افتادم . کسانی که حب و بغض ها ، و دوستی و دوری هایشان از قدرت ها و رژیم ها ، در بیان آنچه تکرار می کنند ، نقشی عمده و اساسی بازی می کند . برخی از این مدعیان ، که هنوز کینه «صدامیان کافر» و «حزب بعث علفی» را طبق رهنمودهای «حضرت امام راحل» به دل دارند ، دلشان از آنچه بر عراق گذاشته است و می گذرد ، شاد است . برای نمونه دلشان خنک می شود ، اگر صدام مثلاً زیر تانک های سربازان آمریکایی له شود . کیف می کنند! حالا اگر چند کودک هم زیر همان تانک ها له شوند ، اشکال چندانی ندارد . بهای «دموکراسی» است! و بعد دیدم چه تشابه عجیبی بین استدلال آن بقال عرب و این «روزنامه نگاران» وطنی وجود دارد . شما جای خشم و غضب خدا را با دموکراسی عوض کنید ، تا متوجه شوید .

با منطق آن عرب ، کودکان ، زنان و مردانی که هیچ نقشی هم در این جنگ «خداخواسته»! ندارند ، قربانی خشم خدا می شوند . و در نظر این آقایان نیز ، کودکان ، زنان و مردان بی گناه و بی دفاع عراقی ، قربانی این «جنگ دموکراتیک» برای «دموکراسی» ، آن هم «دموکراسی نفتی» می شوند!

متأسفانه برخی از تولیدات رژیم خمینی موجودات عجیب و غریبی از کار در آمده اند . آنها از یک سوی مجاهدین ، نیروهای چپ گرای مسلح و نیروهای مخالف دیکتاتوری را که علیه رژیم های رژیم قرون وسطایی و سرکوبگر به مبارزه برخاسته اند ، «تروریست» و خشونت طلب معرفی کرده ، و عملیات آنان را که به هر حال با انگیزه آزادی و رهایی آغاز شده است ، «نامشروع» و .. ارزیابی می کنند که با خشونت ، ترور کور و کشتار شهروندان همراه بوده است ، اما از سوی دیگر وقتی که به آمریکا و جنگ قانون شکنانه و خلاف میل مجامع بین المللی از جمله سازمان ملل متحد ، و

سرکوب مردم بی گناه عراق و دیگر کشورها می رسند ، ناگهان همه این احساسات لطیف بشردوستانه و انسانی از یادشان می رود و کشتار (بخوانید ترور کور آن هم از بدترین نوع آن) عامدانه و آگاهانه غیر نظامیان بی دفاع و کودکان معصوم و بی گناه را با حوادث راهنمایی و رانندگی مقایسه می کنند و آن را بهای دموکراسی و آزادی تلقی می نمایند .

به راستی آیا کشتار و مثله شدن کودکان بی گناه فدیة بی برای دموکراسی است؟ اگر چنین است ، پس بیایند و برای ما توضیح دهند که این کودکان در ایجاد دنیای غیر دموکراتیک بزرگ ترها چه نقشی ایفا کرده اند؟ و چرا آنها نیز باید در این میان قربانی شوند؟ شاید این هم به اینکه در جنگ تر و خشک با هم می سوزند ، ربط پیدا می کند! نمی دانم . شاید این ضرب المثل قدیمی که مثل خیلی از دیگر چیزهای قدیمی ، منطق خاص و عقب مانده خود را دارند ، بتواند تنها پاسخ آنها به این پرسش باشد .

با این همه می توان همچنان بر تداوم پرسش هایی از این دست پای فشرد : گیرم همه اینها نیز قابل توجیه و «علمی»! ، خب اگر قرار است دموکراسی با سرکوب ، بمباران ، آدم کشی و با اشغال یک کشور به دست آید ، دیگر چرا ادعای مبارزه با استبداد و دیکتاتوری؟ چون دیکتاتورها نیز عملکردهای خود را با چنین توجیهاتی تزیین می کنند! می بینید که پای این استدلالیان چقدر چوبین است و لاجرم سخت بی تمکین!

پرچمداران دموکراسی در جهان؟

به زعم این «روزنامه نگاران» وطنی ، آمریکای خوب ، متعهد و طرفدار نظم و انضباط ، و مخالف تروریسم و دیکتاتوری ، این همه جوانان ، امکانات و ... خود را به خطر می اندازد تا در جهان به استقرار دموکراسی کمک نماید . و من ساده دل ، که از این همه دشمنی بی دلیل و علت ، با آمریکا خسته شده ام ، به صرافت می افتم که نکند به راستی چنین باشد و ما تحت تاثیر تبلیغات نیروهای مارکسیست و چپ مذهبی و غیر مذهبی ، دچار توهم ناعادلانه بی شده باشیم . نکند واقعا آمریکا ، همه نظام های استبدادی را به ترتیب کمیت و کیفیت! ، به ترتیب دارایی ها و امکانات! سرنگون ساخته است تا بشریت متمدن به آسایش و آرامشی ابدی دست یابد؟ و من در پی کشف حقیقت و رفع اشتباهات خودم ، کتاب های تاریخ معاصر را یکی یکی ورق می زنم . اما هر جا دیکتاتوری می یابم ، او را صمیمی ترین دوست عمو سام می بینم . از فیلیپین مارکوس گرفته تا شاه سابق ایران ، از ملک حسین اردنی گرفته تا سردمداران تروریست دولت های رنگارنگ اسرائیلی ، از شیخ کویت گرفته تا شیخ عربستان . از سلطان قابوس گرفته تا سلطان حسن . از پینوشه گرفته تا ضیاء الحق پاکستانی . از لون لول کامبوجی گرفته تا فوجی موری . و بالاخره از نوریه گا گرفته تا ساویمبی .

و بعد خسته شده از این همه تلاش ، به بمب های اتمی که به نام صلح بر ناکازاکا و هیروشیما ریختند و نیز بمب های هولناک دیگری که به ویتنام و کامبوج و ... بغداد تا تریپولی و نیکاراگوئه تا... گواتمالا و سومالی هدیه کردند . و بعد هم آن همه سر و صدای آمریکایی ها برای کاهش تسلیحات – آن هم تسلیحاتی که خود بزرگ ترین تولید کننده آن به شمار می روند – و تخریب سلاح های کشتار جمعی و بمب های هسته یی و ... بدون حتی یک تذکر کوچولو به کشور دموکراتیک اسرائیل که مسلح به انواع سلاح های کشتار جمعی می باشد!

با این همه هیچ رد پای از دیکتاتوری نیافتم که با آمریکایی ها رفیق نباشد . تا اینکه در یکی از مطالب اینترنتی یکی از «روزنامه نگاران» وطنی پاسخ خود را دریافت داشتم . و آگاه شدم که آمریکای نازنین مهربان و خوش قلب به چه کشورهایی «دموکراسی» عطا کرده است ، و ما از آن بی خبر بوده ایم! معمایی که افتخار حل آن نصیب روزنامه نگاری چون آقای مرتضی نگاهی ، شده است .

ایشان در مطلبی تحت عنوان «آغاز پایان جنگ ، آزمون بزرگ آمریکا» ، در بحبوحه آدم کشی های آمریکا ، و مثله شدن زنان و کودکان عراقی توسط بمب های آمریکایی ، ناگهان به یاد آورده است که «آمریکا به نوعی پرچمدار

دموکراسی بوده»، و سپس با کمی اما و اگر، بالاخره چند جای جهان را – البته به غیر از خاورمیانه – به عنوان شاهد مثال می آورد :

«آمریکا از شیلی و برزیل گرفته تا کامبوج و لائوس و کشورهای آفریقایی به برپایی دموکراسی کمک کرده است! اما این کشور در خاورمیانه کارنامه اش بسیار لنگ است!»

اینکه در کشورهای نامبرده، آمریکایی ها کدام دموکراسی، و با کدام روش به مردم این کشورها تقدیم کرده اند، بماند برای تحقیقات گسترده تر محققین؛ که البته آن هم نیم قرن صبر و تحمل می خواهد تا سازمان مدافع حقوق بشر و دموکراسی آمریکا، «سیا»!، آرشیو اسناد محرمانه خویش را با عشق و علاقه یی که برای کشف حقیقت نشان می دهد، سخاوتمندانه، در معرض دید افکار عمومی قرار بدهد. داستان شیلی اما به اندازه کافی روشن و واضح است، که فکر نمی کنم، نیازی به صبر برای علنی شدن اسناد سیا داشته باشد. البته اگر ایشان کودتای آمریکایی پینوشه علیه زنده یاد آئنده و سال ها دیکتاتوری نظامیان در شیلی و سرکوب هر نوع جنبش اعتراضی را، اعطای دموکراسی می دانند، نخست لازم است که تعریف جدیدی از مقوله دموکراسی ارائه دهند – که در چنین صورتی دموکراسی باید معنای خود را با دیکتاتوری عوض کند که خود نقض غرض خواهد بود – تا آنگاه این نوع دموکراسی، به عنوان الگویی برای دیگر کشورها نیز مورد استفاده قرار گیرد. در مورد کامبوج نیز به گفته یی از سیهانوک شاهزاده سابق کامبوج ارجاع می دهم که هم از زبان کسانی باشد که دموکراسی آمریکایی را خوب فهمیده اند و هم شیوه انتقال آن نوع دموکراسی را به درستی درک کرده اند. آن هم در زمانی که کامبوجی های مبارز علیه کودتای آمریکایی یکی از مزدوران سی. آی. ای، چون لون نول به نبرد برخاسته بودند :

«حمله های هوایی آمریکا وحشتناک است و دستگاه های الکترونیکی بسیار هولناکی در اختیار دارند، ولی ما هرگز از آنها نمی ترسیم ... من به ایالات متحده اعتماد ندارم. در آنجا منافع اقتصادی است که بر همه چیز حتی بر رئیس جمهوری و کاخ سفید برتری دارد.» (۱)

و اما در مورد برزیل نیز، ایشان را تنها به یک نمونه ارجاع می دهم و برای مطالعه بیشتر خود می توانند به آثاری که درباره برزیل نوشته شده است مراجعه کنند. در اعتراض به دخالت های آمریکا – «دموکراسی» آمریکایی – در رابطه با یک موافقت نامه فرهنگی، «که تجدید نظری هم از طرف دولت برزیل در آن به عمل آمد برای دانشگاهیان کشور مظهر کامل «وابستگی برده وار برزیل به منافع آمریکا» به شمار رفت و انگیزه یک طغیان هیجان انگیز دانشجویی شد که از مارس تا ژوئیه ۱۹۶۸ به صورت شورش های شدید جلوه گر گردید و نیروهای انتظامی را مستأصل کرد. (۲)

نامبرده، در فرازی دیگر از نوشته خود، با شور و شغف غیر قابل وصفی می نویسد: «امروز در تصاویر تلویزیونی دیدم که چگونه کردها در شهرها و روستاهای آزاد شده همدیگر را در آغوش می کشند و اشک شادی می افشانند. اینجا بود که معنای «آزادی عراق را درک کردم.»

به راستی چقدر انسان باید ظاهر بین باشد تا با دیدن «له شدن صدام حسین زیر تانک های آمریکایی» و در آغوش کشیدن کردهایی که فقط از شر صدام حسین راحت شده اند، رایحه دل انگیز آزادی را استشمام کند؟ حتی اگر آن آزادی، فقط آزادی دشنام دادن به صدام حسین و حزب بعث باشد. آن هم دم و دستگاهی که دیگر وجود ندارد. درست مثل رسیدن ما به آزادی انتقاد کردن از رژیم شاهنشاهی که دیگر هیچ محلی از اعراب ندارد.

آیا به راستی عراقی ها به آزادی دست یافته اند و «معنای آزادی عراق» را همانطور که جناب نگاهی درک کرده اند، در آغوش کشیده اند؟ آیا آنان می توانند به راحتی به آمریکایی ها نیز نه گفته، و دوستانه و خاضعانه به آنها بگویند: ممنون از اینکه ما را از شر یک دیکتاتور رها کردید. ممنون از این که «دموکراسی» را برای ما به ارمغان آوردید. شما کار بزرگی کردید و انسان دوستی خویش را به اثبات رساندید. بی نهایت سپاسگزاریم و تا آخر عمر تاریخی سرزمین عراق، شما را فراموش نخواهیم کرد و تا ابد مدیون شما خواهیم بود. حال لطف کنید و بگذارید، ما خود – البته تنها خودمان هم که نه، چون ما سال ها در سایه استبداد زیسته ایم و آزادی و دموکراسی را لمس نکرده ایم،

بلکه در زیر سایه سازمان ملل ، با نظارت آنها و اتحادیه عرب و غیر متعهدها و ... سرنوشت خود را رقم بزنیم؟ (۳) البته این پیشنهاد خوبی است به شرطی که آمریکایی ها از «منافع» نامشروع خود چشم پوشی کنند!

کشته شدگان جنگ و قربانیان حوادث رانندگی!

و اما ، آن آقای دیگر ، که پس از رشد «علمی» در محضر آقایان «علما» و «حجج اسلام» ، و نیز پس از فرو افتادن تشت رسوایی آخوند از بام ایران و جهان ، و سال ها سینه زدن زیر علم دو خردادی ها ، ناگهان نمک شناسی پیشه کرده و مخالف آقا سید علی خامنه یی و حاج آقا سید محمد خاتمی از آب در آمده است ، با نگاهی ملهم از جامعه شناسی آمریکایی – که اتفاقا متکی بر آمار و ارقام نیز هست – با یک حساب سر انگشتی و آمار دقیق ریاضی ، سر از پا نشناخته و ذوق زده به این نتیجه رسیده است که کشته های غیر نظامی جنگ اخیر حتی از نصف کشته شدگان حوادث ترافیک ایران نیز کم تر است!

برای تفهیم این موضوع بسیار ساده و ابتدایی که مقایسه این دو مورد تقریبا چیزی شبیه مقایسه بین یک قتل و یک مرگ طبیعی است ، ناچارم به یک داستان پردازی تخیلانه علمی مربوط به سال ها و یا شاید هم قرن ها بعد ، روی بیاورم :

«سال ها سال پیش ، هنگامی که انسان ها ، علیرغم ادعای مدرن و متمدن بودن ، هنوز هم از قوانین «جنگل» پیروی می کردند ، اگر کسی ، کسی را به عمد و یا به خاطر آز و منفعت پرستی ، می کشت ، مرتکب جرم شده بود . و در نتیجه او را به هر حال بر اساس قوانینی که ساخته بودند ، مجازات می کردند . اما اگر فردی و یا افرادی بر اثر حادثه یی غیر عمدی و یا تصادف دلخراشی می مردند ، به عنوان یک حادثه تلقی می شد و کسی را به خاطر آن به مجازات نمی رساندند . چون این دو مورد هیچ ارتباط و تشابه منطقی با هم نداشتند! ...»

آخر در کجای دنیا کشته شدگان سوانح را با کشته شدگان ترور و کشتار جمعی جنایتکارانه مقایسه می کنند؟ یعنی تا این حد بی تفاوتی در قبال کشتار هم نوع!

البته ، این احساس ایشان درباره بی اهمیت بودن قتل و کشتار مردم عراق قابل درک است . چرا که نامبرده هنوز هم با نشان دادن تصاویری دلخراش از کشته شدگان جنگ خمینی ، و این که ببینید عراقی ها با ما چه کردند ، همه گناه ها را به گردن صدام حسین و عراقی ها می اندازند تا مبدا دامن خمینی ، رفسنجانی و دیگر شرکای ریز و درشت آخوندی آلوده گردد . درست همانگونه که یک خانم هموطن از کشور عراق به عنوان یک «کشور دشمن» یاد می کند . چنان که گویی ایرانی ها نه سربازان عراقی را کشتند ، و نه بمب و موشک بر سر مردم بی گناه و بی دفاع عراق ریختند . تبدیل نمودن جنگ خمینی و رفسنجانی با صدام و دشمنی های ابلهانه آنها با هم – آن هم از کیسه مردم ایران و عراق – به جنگ مردم و کشور ایران و عراق با هم! واقعا که از آن استدلال هاست ...

گویی اینها فراموش کرده اند که خمینی و شرکا – یعنی در واقع طرف ایرانی جنگ – حتی پس از بیرون راندن عراقی ها از خرمشهر و پیشنهادات دریافت غرامت از منابع گوناگون ، چگونه همچنان بر طبل جنگ می کوفتند و پای در رکاب از طریق کربلا می خواستند به قدس برسند!

و اما بهای این «دموکراسی»؟

دوستان عزیز می که از اعطای «دموکراسی نفتی» آمریکایی به مردم عراق ذوق زده و شادمان شده اید ، خواهش می کنم از این به بعد ، هنگامی که از ایجاد این «دموکراسی» به وجد آمده و در وصف آن به نوشتن می پردازید ، لطفا مبلغ بهای آن را هم برای خوانندگان مطالب خود اعلام نمایید تا آنها بدانند که بهای این نوع دموکراسی چقدر است :

به راستی این دموکراسی چقدر می ارزد؟

– مثله کردن و کشتن کودکان بی گناه و معصوم عراقی؟

– کشتار مردم بی دفاع عراق؟
 – مصادره چاه های نفت عراق؟
 – ویران کردن تعلقات و دست آوردهای مادی ، ملی و تاریخی عراق با بمب ها و موشک های آمریکایی – انگلیسی ، و مبالغ هنگفت سرازیر شدنی به حساب های شرکت های آمریکایی برای بازسازی آن؟
 – تحقیر و نابودی هویت ملی ، فرهنگی و شخصیتی یک ملت؟
 – غارت اموال ، دارایی ها و آثار تاریخی یک کشور؟
 خواهش می کنم این مبالغ پرداختی برای خرید تحمیلی این نوع معامله دموکراتیک را برای ما نیز افشا نمایید!
 خب ، خانم ها و آقایان طرفدار «دموکراسی» ، فکر نمی کنید ، این «دموکراسی» را که به عراقی ها می خواهند بفروشند ، چندین برابر قیمت واقعی به آنها می فروشند؟ و تازه این جدای از این است که این دموکراسی قلابی و نیمه کاره و بی ریشه چقدر دوام خواهد یافت . البته اگر بپذیریم که می توان دموکراسی را به طور مکانیکی و بدون ایجاد تحولی درون جوش و خلاق به دست آورد .
 بدون شک در سرنگونی صدام حسین و دیکتاتوری او و حزب بعث ، مردم عراق نفسی خواهند کشید ، و لختی را با شادی و پایکوبی سپری خواهند نمود . اما صدامی آمریکایی و غیر بومی که تحقیر تاریخی یک ملت ... را به ارمغان خواهد آورد ، بر آنان حاکم خواهد شد . صدامی که بهترین ژاندارم آمریکا در منطقه خواهد بود . ژاندارمی که حتی دیگر قدرت اعتراض نیز نداشته باشد . ژاندارمی که حتی حامد کرزای نیز نخواهد بود ، چرا که افغانستان چیز زیادی ندارد که به آمریکا بدهد .

منابع و توضیحات :

- ۱) محمد حسنین هیکل ، میعاد با خورشید ، ترجمه ابراهیم یونسی ، امیرکبیر ، ص ۱۰۵
- ۲) مارسل نیدرگنگ ، بیست کشور آمریکای لاتین ، ترجمه محمد قاضی ، انتشارات خوارزمی ، چاپ سوم ، ۱۳۶۷ ، ص ۱۴۱
- ۳) اتفاقا آنها این پرسش را مطرح کردند و پاسخ آن را نیز دریافت نمودند . سربازان آمریکایی طرفدار حقوق بشر و «دموکراسی» ، به روی تظاهر کنندگان معترض عراقی آتش گشوده و تا کنون ۱۵ تا ۲۰ نفر را در شهر موصل به قتل رسانده و بیش از ۱۴۰ نفر را زخمی کرده اند! و تازه این اولشه! حالا دیگر به جای سربازان صدام ، نوبت سربازان آمریکایی است که رسماً و علناً مردم را سرکوب کنند . احتمالاً این کارها پاک سازی موانع «دموکراسی برای نفت» نامیده خواهد شد .